

# ژینا یعنی زندگی

پرویز صداقت



## (۱)

اعتراضاتی که در پی درگذشت مهسا (ژینا) امینی به سرعت گستره‌ای سراسری پیدا کرد از سویی استمرار و اعتلای اعتراضات علیه حجاب اجباری در سال‌های اخیر و در ادامه‌ی اعتراضات دختران خیابان انقلاب و انواع نافرمانی مدنی مشابه در چند دهه‌ی گذشته و از سوی دیگر در پیوند با اعتراضات آبان‌ماه ۱۳۹۸ در ایران است. علاوه بر سرکوب گسترده، دو عامل برون‌زا در ایجاد وقفه‌ی زمانی بین اعتراضات کنونی و اعتراضات آبان (و دی‌ماه ۱۳۹۸ در اعتراض به سقوط هواپیمای مسافربری) مؤثر بود. نخستین عامل تشدید بحران ژئوپلتیک در پی خروج امریکا از برجام بود که در مقطعی ایران و امریکا را حتی در آستانه‌ی رویارویی نظامی کشاند و دومین عامل بحران ناشی از شیوع بیماری کرونا است که عملاً امکان به‌هم‌پیوستگی و اجتماع افراد و تشکیل اعتراضات فراگیر شهری را بسیار محدود ساخت. در غیر این صورت، بسیاری از رخدادهای دو سال گذشته احتمالاً می‌توانست بسیار زودتر جرقه‌ی اعتراضات شهری جدید را روشن کند. هرچند اعتراضات اجتماعی به شکل انواع اعتراضات کارگری، معلمان، بازنشستگان و زنان با شدت استمرار یافتند.

## (۲)

جنسیت و ملیت ژینا دو عامل مؤثر در این اعتراضات است. این که ژینا در پی دستگیری به دست «گشت ارشاد» درگذشت اعتراضات متعاقب مرگ او را به جنبش زنان ایران پیوند زد و این که وی از اهالی کردستان بود باعث شد که مردم کرد که تجاربی بیش‌تر در عرصه‌ی مبارزات اجتماعی دارند در این اعتراضات پیشرو باشند. پیوند یافتن اعتراضات با جنبش علیه حجاب اجباری خواسته‌ای در دستور کار اعتراضات قرار داد که آن را به سطح نوعی اعتراضی ضدسیستمی اعتلا می‌دهد. همچنین کرد بودن ژینا و اعتراضات تمامی مردم متنوع و کثیر ایران، فضایی از همبستگی ملی (فرا‌تر از کرد و ترک و فارس و گیلک و لر و جز آن) ایجاد می‌کنند. فضایی که در سال‌های اخیر به‌شدت آسیب دیده بود و به شکل‌گیری انواع ایدئولوژی‌های «پان» منتهی شده که همچون «ناسیونالیسم» مرکزگرا صرفاً مسدودکننده‌ی گریزگاه‌های موجود هستند.

## (۳)

خواسته‌ی الغای حجاب اجباری یا حتی خواسته‌ی بسیار ملایم‌تر انحلال گشت ارشاد، پی‌آمد بسیار مهمی در عرصه‌ی مبارزات ضدهژمونیک مردمی خواهد داشت. تحقق تمام‌عیار این خواسته هژمونی حاکمیت در فضاهای شهری را از میان برمی‌دارد که، در صورت عملی‌شدن، گام بسیار بلندی در مبارزات دموکراتیک چهار دهه‌ی گذشته خواهد بود. بدین ترتیب، در عمل فضای اصلی زیست میلیون‌ها نفر از شهروندان ایرانی از سلطه‌ی هژمونی فرهنگی حاکمیت رها خواهد شد. دلیل اصلی که حاکمیت چنین خواسته‌ای را تاب نمی‌آورد و به یک «اصلاح قانونی» شمایل یک دگرگونی رادیکال را می‌بخشد همین است. در چنین حالتی، به‌جز محیط خانواده (که در بخش بزرگ و روزافزونی از خانواده‌ها، حاکمیت هیچ‌گاه قادر به اعمال هژمونی فرهنگی خود طی چهار دهه‌ی گذشته نبوده است)، رسانه‌ها و فضای مجازی (که به سبب امکاناتی که انقلاب فناوری اطلاعات برای مخالفان پدید آورد، حاکمیت هژمونی خود را طی دو دهه‌ی گذشته به‌تدریج از دست داده است)، و جامعه‌ی مدنی (که به سبب ناتوانی حاکمیت در اعمال هژمونی عملاً با محدودسازی هرچه بیشتر تلاش کرده آن را تضعیف کند)، در عرصه‌ی فضای شهری نیز هژمونی حاکمیت از بین خواهد رفت. بدین ترتیب تنها گستره‌ی اعمال هژمونی حاکمیت نهادهای سیاسی رسمی خواهد بود و همین مسأله نیز حاکمیت را در شکننده‌ترین وضعیت قرار خواهد داد.

## (۴)

البته همین خواسته‌ی الغای حجاب اجباری محدودیت‌هایی نیز در گستردگی و فراگیرتر کردن اعتراضات ایجاد می‌کند چراکه یک مطالبه‌ی هموزن و یکسان برای تمامی طبقات و لایه‌های مختلف اجتماعی نیست. برای برخی یک اولویت مبرم است، برای برخی دیگر خواسته‌ای با اولویت پایین‌تر، و برای گروه‌هایی نیز اصلاً مطالبه نیست. به همین دلیل نیز حضور طیف طبقاتی متنوع‌تری از معترضان در شهرهای بزرگ مستلزم پیوندزدن این خواسته با سایر خواسته‌های دموکراتیک و عدالت‌جویانه است.

## (۵)

عواملی که مانع از موفقیت و استمرار اعتراضات دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ شدند کماکان حی و حاضرند: اتکا به انواع سازوگرهای سرکوب و بی‌اعتنایی محض به مطالبات اجتماعی بدون توجه به پی‌آمدهای ویرانگر آن بر هستی درازمدت «ایران». در سال‌های پس از به فعلیت رسیدن انسداد ساختاری و به‌ویژه در چند سال اخیر، دو عامل به استمرار وضع موجود یاری کرده‌اند. نخست تمرکز هرچه بیشتر قدرت در یک نهاد و دوم اتکا به رقابت‌های ژئوپلیتیک در مناسبات جهانی. عامل نخست نوعی کارآمدی در سرکوب ایجاد کرده و عامل دوم نوعی گریزگاه موقت برای مقابله با فشارهای جهانی و استمرار بخشیدن به وضعیت موجود. اما هر دو عامل در عین حال پاشنه‌آشیل وضع موجودند. یعنی تمرکز قدرت در یک نهاد خاص باعث می‌شود که لحظه‌ی گسستگی در سازوگرهای سرکوب احتمالاً لحظه‌ی سقوط مطلق نیز باشد و عامل دوم هم که، به جای استفاده از سیاست‌های موازنه‌ی مثبت یا منفی در مناسبات جهانی، فقط همراهی با یکی از دو قطب نوظهور را برگزیده است، عملاً با گذاشتن تمامی تخم‌مرغ‌ها در یک سبد، ضریب ریسک وضع موجود را برای حاکمیت به شدت افزایش می‌بخشد و حیات درازمدت آن را عمدتاً به بازی قدرت‌های بزرگ در عرصه‌ی جهانی وابسته می‌سازد.

## (۶)

اکثریت مطلق کنشگران جنبش‌های جاری نه چشم‌انتظار بمب‌افکن‌های امریکایی و دیگر «بشردوستان» جنگ‌طلب‌اند و نه نماد وحدت‌بخش و پادشاه و رئیس‌جمهور خودخوانده را می‌طلبند. صداقت مدعیان اپوزیسیون در گرو نقش‌آفرینی‌شان در مقام پشتیبان و همراه است نه رهبری خودخوانده. استمرار جنبش‌های کنونی علی‌القاعده سخنگویان خود را پدید خواهد آورد و همانان که پای بر زمین واقعیت‌های موجود دارند با راهکارهایی عملی علی‌القاعده اپوزیسیون نظم موجود را نیز شکل خواهند بخشید.

## (۷)

استمرار وضع موجود، چشم‌اندازی به جز استمرار فرایندهای ویران‌گر ترسیم نمی‌کند. سرعت گرفتن تخریب محیط زیست و فروپاشی پیوستگی‌های اجتماعی در درازمدت این سرزمین را به برهوتی بدل می‌کند که در آن نه امکانی برای حیات متعارف انسانی خواهد بود و نه محیطی برای زیست پایدار. بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از ساختارها و برنامه‌ها و سیاست‌های ضد پایداری طبیعی تشدید می‌شود و بخش اعظم این مرزوبوم را به آستانه‌ی زیست‌ناپذیری می‌رساند. بحران انسانی برآمده از بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز برای بخش بزرگی از ساکنان آن گریزگاهی به جز زوال تدریجی و دلمردگی یا مهاجرت باقی نمی‌گذارد و تنها برهوتی می‌ماند و منابع زیرزمینی‌اش برای شرکت‌های فراملیتی شرقی و غربی.

## (۸)

تنها نوید، تنها عصاره‌ی حیات‌بخش، که قادر به توقف روندهای ویرانگر کنونی است استمرار و اعتلای جنبش‌های اجتماعی است. در چنین بستری دیگر ژینا نه نماد زندگی بلکه دیگر خود زندگی است.